

# یوسف، امیر مصر



## بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۴۱: ۳۷ تا ۴۶؛ اول پادشاهان ۳: ۱۲؛ پیدایش ۴۲؛ رومیان ۵: ۷ تا ۱۱؛ پیدایش ۴۳؛ پیدایش ۴۴؛ پیدایش ۴۵.

**آیه حفظی:** «پس فرعون به یوسف گفت: «بنگر که تو را بر تمامی سرزمین مصر گماشته‌ام» (پیدایش ۴۱: ۴۱).

یوسف اکنون رهبر مصر است و برادرانش بدون اینکه بدانند او کیست در برابر او تعظیم خواهند کرد (پیدایش ۴۲). برادران یوسف زمانی که او آنها را مجبور به بازگشت با بنیامین کند، خود را فروتن خواهند ساخت (پیدایش ۴۳)، و - هنگامی که پای امنیت و جان بنیامین در میان است، آنها می ترسند، و خود را مرعوب می یابند (پیدایش ۴۴) و در برابر این مرد قدرتمند، که او را «شبه فرعون» می بینند، درخواست فیض و رحمت خواهند کرد. در پایان، هنگامی که یوسف هویت خود را فاش می کند، آنها خواهند فهمید که علیرغم کاری که انجام داده اند، خداوند از همه چیز برای خیریت آنها استفاده کرده است.

جالب اینجاست که تمام حوادث بعدی که قرار بود درباره موفقیت یوسف باشد، بیشتر درباره توبه برادرانش است. رفت و آمدهای آنها بین یوسف و پدرشان و موانعی که با آنها روبرو می شوند، آنها را به یاد اعمال زشت خود نسبت به یوسف و پدرشان می اندازد و به گناهی که به خدا ورزیده اند پی می برند. برادران یوسف تمام آن تجربه را به عنوان یک تنبیه قضاوت الهی در زندگی می بینند. و با اینحال، سرانجام احساسی تکان دهنده، که همه را به گریه و شادی می اندازد، علیرغم اعمال شرورانه غیرقابل توجیه آنها، حاوی پیام بخشش برای آنان می باشد.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۸ خرداد - ۱۸ ژوئن آماده شوید.

## ظهور قدرت یوسف

برای یوسف، رویاهای فرعون آنچه را که خدا «در شرفانجام است» آشکار می کند (پیدایش ۴۱: ۲۸). اما یوسف از فرعون نمی خواهد که به خدای او ایمان بیاورد. در عوض، پاسخ فوری یوسف اقدام به عمل است. یوسف یک برنامه اقتصادی پیشنهاد می کند. جالب اینجاست که فرعون فقط بخش اقتصادی سخنان یوسف را به خاطر سپرده است، که به نظر می رسد بیشتر به درس اقتصادی او علاقه مند است تا معنای روحانی رویا و نقش خداوند در ایجاد آن.

پیدایش ۴۱: ۳۷ تا ۵۷ را بخوانید. نقش خداوند در موفقیت یوسف چیست؟

فرعون یوسف را به امیری منصوب می کند نه به این دلیل که رویاهای او را به درستی تعبیر و مشکل آینده سرزمین او را آشکار کرده است، بلکه به این دلیل که او راه حلی برای آن مشکل دارد، و «پیشنهادات او را پسندیده» بود (پیدایش ۴۱: ۳۷)، نظری که خادمان و خدمتگزاران فرعون نیز آنرا قبول داشتند. به نظر می رسد انتخاب فرعون بیشتر عملگرایانه بوده تا مذهبی. و با این حال، فرعون تشخیص می دهد که «روح خدا» (پیدایش ۴۱: ۳۸) در یوسف حضور دارد که می تواند به عنوان صاحب «بصیرت و حکمت» شناخته می شود (پیدایش ۴۱: ۳۹) بیانی که مشخص کننده حکمتی است که خدا می دهد (به پیدایش ۴۱: ۳۳ مراجعه کنید؛ با اول پادشاهان ۳: ۱۲ مقایسه کنید).

تمام جزئیات گزارش شده در متن کتاب مقدس با وضعیت تاریخی مصر در آن زمان مطابقت دارد. از نظر سیاسی، این واقعیت که فرعون یوسف را به عنوان صدراعظم منصوب می کند، در مصر کهن، طبق مستندات، به صدارت رسیدن خارجی نامعمول نبوده است.

هفت سال آینده سالهای فراوانی هستند به گونه ای که تولید غلات «بی اندازه» می شود (پیدایش ۴۱: ۴۹) که نشانه ای از اراده و مشیت ماوراء طبیعی است. مقایسه یا تشبیه «مثل ریگ دریا» (پیدایش ۴۱: ۴۹) نشان می دهد که این برکت خداست (پیدایش ۲۳: ۱۷). یوسف شخصاً آن برکت را در ثمربخشی خود نشان می دهد، اتفاقی که حضور همان خدا را در پشت این دو پدیده نشان می دهد. یوسف دو پسر دارد که نام آنها نشان دهنده تجربه یوسف از اراده و مشیت الهی است که خاطره درد را به شادی (منسی)، و مصایب پیشین را به باروری (افرایم) تبدیل کرده است. چه مثال قدرتمندی از این که چگونه خدا برخی چیزهای بد را به چیزهای بسیار نیکو تبدیل می کند!

چه راه هایی وجود دارند که دیگران باید بتوانند از روی نوع زندگی ما، واقعیت  
خدای ما را ببینند؟

## یوسف با برادرانش روبرو می شود

پیدایش ۴۲ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی می افتد و چگونه خواست و مشیت خدا را آشکار می کند، حتی با وجود شرارت و بدکرداری انسان؟

قحطی، یعقوب را مجبور می کند که پسرانش را برای خرید غله به مصر بفرستد. از قضا، این یعقوب است که نخستین گام را بر می دارد و پیشنهاد این سفر را می دهد (پیدایش ۴۲: ۱). پیرمرد نگون بخت، قربانی شرایط خارج از کنترل خود، ناخودآگاه، زنجیره شگفت انگیزی از وقایع را به راه می اندازد که منجر به پیوستن او به پسری می شود که مدت ها برایش سوگواری کرده بود. ماهیت الهی این دیدار از طریق دو نهاد اصلی مشخص می شود. اول، به عنوان تحقق رویاهای یوسف دیده می شود. واقعه ای نبوی که در رویاهای نبوی یوسف پیش بینی شده بود: «خوشه های تو ... در برابر من تعظیم می کنند» (پیدایش ۳۷: ۷)، اکنون در حال وقوع است. یوسف به عنوان «حاکم ولایت» (پیدایش ۴۲: ۶) و «سرور زمین» (پیدایش ۴۲: ۳۰، ۳۳) شناخته می شود. موقعیت قدرتمند یوسف در تضاد با برادران نیازمند او باعث می شود که «در برابر او تعظیم کردند، و روی بر زمین نهادند» (پیدایش ۴۲: ۶). همان ۱۰ برادری که یوسف را به خاطر رویاهایش مسخره کردند و در تحقق آن تردید داشتند (پیدایش ۳۷: ۸).

ثانیاً، این ملاقات تقدیری به عنوان یک عمل متقابل توصیف می شود. بازخورد های زبانی و موضوعی بین این دو رویداد بر ویژگی تلافی عادلانه تأکید می کند. عبارت «به یکدیگر گفتند» (پیدایش ۴۲: ۲۱)، زمانی که آنها شروع به توطئه علیه یوسف کردند نیز بکار برده شده بود (پیدایش ۳۷: ۱۹). سکونت موقتی برادر در زندان (پیدایش ۴۲: ۱۷) بازتاب سکونت موقتی یوسف در زندان است (پیدایش ۴۰: ۳، ۴). در واقع، برادران یوسف آنچه را که در حال حاضر برایشان اتفاق می افتد، به کاری که شاید ۲۰ سال پیش با برادرشان کردند، ربط می دهند. و به یکدیگر گفتند: «براستی که ما در خصوص برادر خود تقصیرکاریم. زیرا آنگاه که او به ما التماس می کرد، تنگی جانش را دیدیم، ولی گوش نگرفتیم. از همین روست که به این تنگی گرفتار آمده ایم» (پیدایش ۴۲: ۲۱).

سخنان رثوبین، مبنی بر اینکه «اکنون باید برای خون او حساب پس دهیم» (پیدایش ۴۲: ۲۲)، که طنین انداز هشدار قبلی او مبنی بر «خون نریزید» می باشد (پیدایش ۳۷: ۲۲)، تقویت کننده پیوندی است بین آنچه اکنون با آن مواجه بودند و آنچه که قبلاً انجام داده بودند.

مطمئناً اکثر ما کارهایی انجام داده ایم که برای آنها متاسف هستیم. تا حد امکان چگونه می توانیم کارهایی را که انجام داده ایم جبران کنیم؟ همچنین، چرا پذیرفتن وعده های خدا در مورد بخشش از طریق عیسی برای ما بسیار حیاتی است (رومیان ۵: ۷ تا ۱۱ را ببینید)؟

## یوسف و بنیامین

یعقوب به راحتی اجازه نمی‌دهد که تنها یادگار باقی مانده از همسرش را حیل برود. او می‌ترسید که او را از دست بدهد، همانطور که قبلاً یوسف را از دست داده بود (پیدایش ۴۳: ۶ تا ۸). فقط زمانی که دیگر غذایی وجود نداشت (پیدایش ۴۳: ۲) و زمانی که یهودا متعهد شد که بازگشت بنیامین را تضمین کند (پیدایش ۴۳: ۹)، سرانجام یعقوب برای دیدار دوم آنان از مصر رضایت داد و به بنیامین اجازه داد تا با برادرانش برود.

### پیدایش باب ۴۳ را بخوانید. حضور بنیامین چه تأثیری بر روند وقایع داشت؟

حضور بنیامین بر وقایع غالب بود. وقتی همه برادران در مقابل یوسف می‌ایستند، بنیامین تنها کسی است که یوسف او را می‌بیند (پیدایش ۴۳: ۱۶). بنیامین تنها کسی است که «برادر» نامیده می‌شود (پیدایش ۴۳: ۲۹). در حالی که بنیامین به نام خوانده می‌شود، همه برادران دیگر مشخص نیستند؛ آنها به سادگی به عنوان «مردان» نامیده می‌شوند (پیدایش ۴۳: ۱۶). یوسف بنیامین را «پسر» می‌خواند تا محبت خود نسبت به او را بطرز خاصی ابراز کند (پیدایش ۴۳: ۲۹؛ مقایسه با پیدایش ۲۲: ۸). هنگامیکه یوسف بنیامین را برکت می‌دهد برکت او به «فیض» اشاره دارد (پیدایش ۴۳: ۲۹)، که یادآور التماس او برای فیض است، که در کار نبود (پیدایش ۴۲: ۲۱). یوسف فیض و رحمتی را که از دیگر برادرانش دریافت نکرده بود به بنیامین باز می‌گرداند.

در حالی که برادران یوسف می‌ترسند که به خاطر پولی که برگردانده شده است به زندان بیفتند، یوسف به دلیل حضور بنیامین برای آنها ضیافتی آماده می‌کند. گویی بنیامین بر کل اوضاع تأثیر نجاتبخش داشت. هنگامی که همه برادران بر اساس سن خود و رعایت قوانین شرافتی می‌نشینند، این بنیامین، کوچک‌ترین است که پنج برابر بیشتر از همه برادران دیگر به او غذا داده می‌شود (پیدایش ۴۳: ۳۳، ۳۴). با این حال، این محبت به بنیامین، آنها را آزار نمی‌دهد، برخلاف زمانی که یوسف سال‌ها پیش مورد علاقه پدرش بود، که منجر به اعمال وحشتناک آنها نسبت به برادر ناتنی و پدرشان شد (پیدایش ۳۷: ۳، ۴).

«با این محبت و لطفی که به بنیامین نشان داده شد یوسف می‌خواست بداند که حسادت برادران نسبت به او برانگیخته می‌شود یا نه. آنان به گمان اینکه یوسف زبانشان را نمی‌فهمد، با یکدیگر آشکارا به سخن پرداختند و بدین ترتیب یوسف فرصت یافت تا از احساسات واقعی آنان با خبر شود. هم چنین او قصد داشت تا ایشان را امتحان کند بنابراین پیش از عزیمت ایشان دستور داد تا جام نقره او را به طور پنهانی در کیسه بنیامین پنهان کنند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹).

## جام نقره

پیدایش باب ۴۴ را بخوانید. چرا یوسف جام نقره را در کیسه بنیامین گذاشت نه در کیسه یکی دیگر از برادرانش؟

این داستان به موازات داستان قبلی است. مانند قبل، یوسف دستورات خاصی می دهد. و بار دیگر کیسه های مردان را پر از آذوقه می کند. اما این بار یوسف دستور عجیبی را اضافه می کند، مبنی بر این که جام گرانبهای او را در کیسه بنیامین بگذارند. بنابراین رویدادها مسیر دیگری را طی می کنند. در حالی که در سفر قبلی، برادران به کنعان بازگشتند تا بنیامین را با خود بیاورند، اکنون باید برای رویارویی با یوسف به مصر برگردند. در حالی که در موقعیت قبلی، همه برادران یک چیز را در کیسه های خود یافتند، اکنون بنیامین به عنوان کسی که جام یوسف را در اختیار دارد، شناسایی می شود. به طور غیرمنتظره ای، بنیامین که به عنوان مهمان افتخاری به جام یوسف دسترسی داشت، اکنون مظنون است و به اتهام سرقت آن کالای گرانبها متهم شده است. او به زندان خواهد رفت. اینکه یوسف از جام جادویی استفاده می کرد، نه به این معنی که به قدرت آن ایمان داشت. یوسف «هرگز ادعا نکرده بود که قدرت غیبگوئی دارد ولی می خواست تا آنان باور کنند که او می تواند رازهای زندگی آنان را بخواند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۲۹).

جام جادویی برای یوسف بهانه و دست آویزی بود تا خاطرنشان سازد که آنچه فراطبیعی است بر اوضاع حاکم است و بدین ترتیب در قلب برادرانش احساس گناه نسبت به خدا را بیدار کند. یهودا پیام ضمنی یوسف را اینگونه تفسیر می کند، زیرا او به شرارت و گناهی اشاره می کند که خدا در آنها یافته است (پیدایش ۴۴: ۱۶). همچنین، دزدیدن آن جام گرانبها مجازات سختی را که برای آن در نظر گرفته میشود توجیه می کند و بدین ترتیب اندیشه برادران دیگر را امتحان کنید. شدت عواطف و واکنش برادران قابل توجه است. همه آنها در یک درد و غم مشترک هستند و ترس از اینکه بنیامین هم مانند یوسف گم شود و مانند او به مصر برده شود با اینکه او نیز مانند یوسف بی گناه بود. به همین دلیل است که یهودا پیشنهاد می کند که او را به عنوان برده «به جای» بنیامین نگاه دارند (پیدایش ۴۴: ۳۳)، همانطور که قوچ «به جای» اسحاق بی گناه قربانی شده بود (مقایسه کنید با پیدایش ۲۲: ۱۳). یهودا خود را به عنوان یک قربانی، جایگزین معرفی می کند که هدف آن دقیقاً مقابله با آن «بلایی» است که پدرش را از پای در می آورد (پیدایش ۴۴: ۳۴).

کدام اصل محبت، همانطور که در پاسخ یهودا نشان داده شده است، در فرآیند جایگزینی حاکم است؟ این نوع محبت چگونه ایده الهیات کتاب مقدسی نجات و رستگاری را توضیح می دهد؟ (رومان ۵: ۸ را ببینید.)

## «منم یوسف برادر شما»

پیدایش باب ۴۵ را بخوانید. در این داستان چه درس هایی از محبت، ایمان و امید می توان یافت؟

درست در همان لحظه، هنگامی که یهودا در مورد «بلایی» که بر «آبی»، «پدرم» خواهد افتاد صحبت کرد (پیدایش ۴۴: ۳۴)، یوسف «فریاد برآورد» (پیدایش ۴۵: ۱). و سپس «خود را به برادرانش معرفی کرد». این عبارت، که اغلب برای اشاره به عیان ساختن خود خدا به کار می رود (خروج ۶: ۳، حزقیال ۲۰: ۹)، نشان می دهد این خداست که همچنین خود را در اینجا آشکار کرده است. یعنی خداوند نشان داده بود که مشیت و اراده او حاکم است، حتی با وجود ضعف ها و ناتوانی های انسانی.

برادران یوسف نمی توانند آنچه را که می شنوند و می بینند باور کنند. بنابراین، یوسف موظف است که تکرار کند: «من برادر شما یوسف هستم» (پیدایش ۴۵: ۴)، و تنها بار دوم، زمانی که کلمات صریح و دقیق او مبنی بر اینکه من «همان که او را به مصر فروختید» هستم را می شنوند، ایمان می آورند (پیدایش ۴۵: ۴).

سپس یوسف اعلام کرد: «خدا مرا فرستاد» (پیدایش ۴۵: ۵). این اشاره به خدا دارد که هدفی دوگانه دارد. این نه تنها به برادرانش اطمینان می دهد که یوسف نسبت به آنها احساس بدی ندارد؛ این همچنین اعتراف عمیق ایمان و ابراز امیدواری است، زیرا کاری که آنها انجام دادند برای «رهایی عظیم» و بقای «آیندگان» ضروری بود (پیدایش ۴۵: ۷).

سپس یوسف از برادرانش می خواهد که نزد پدرش بروند تا او را برای آمدن به مصر آماده کنند. او دعوت خود از آنان را با کلمات خاص در مورد مکانی که در آن «سکونت خواهند کرد»، یعنی جوشن، معروف به چراگاه غنی او، «بهترین زمین» همراه می کند (پیدایش ۴۵: ۱۰، ۱۸، ۲۰). او همچنین کار انتقال آنها به مصر را به عهده می گیرد: ارابه هایی تهیه می شود، که وقتی چشم یعقوب به آنها می افتد در نهایت یعقوب متقاعد می شود که پسرانش در مورد آنچه اخیراً تجربه کرده اند به او دروغ نگفته اند (پیدایش ۴۵: ۲۷). یعقوب این اثبات مشهود را به عنوان شاهدی آشکار بر زنده بودن یوسف می داند، و این برای او کافی است تا جانی دوباره یابد (مقایسه کنید با پیدایش ۳۷: ۳۵ مقایسه شود با پیدایش ۴۴: ۲۹).

الان اوضاع خوب است. ۱۲ پسر یعقوب زنده هستند. اکنون یعقوب «اسرائیل» نامیده می شود (پیدایش ۴۵: ۲۸)، و اراده و مشیت خدا به شیوه ای قدرتمند آشکار شده بود.

بله، یوسف نسبت به برادرانش بخشنده و رؤوف بود. او می توانست این چنین باشد. با این حال، چگونه یاد می گیریم که نسبت به کسانی که شرارتشان نسبت به ما به خیریت و موفقیت ما همچون یوسف منجر نشده است، مهربان باشیم؟

**اندیشه ای فراتر:** در طول هزار سال بین رستاخیز اول و دوم، داوری شریان انجام می گیرد. پولس رسول به این داوری به عنوان واقعه ای که بعد از ظهور دوم صورت می گیرد اشاره می کند: «درباره هیچ چیز پیش از وقت قضاوت نکنید تا اینکه خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیت های دلها را آشکار خواهد ساخت» (اول قرنیتان باب های ۴ و ۵). دانیال اعلام می کند وقتی قدیم الایام آمد «داوری به مقدسان حضرت اعلی تسلیم شد» (دانیال ۷: ۲۲). در این وقت عادلان چون پادشاهان و کاهنان برای خدا سلطنت خواهند نمود. یوحنا در مکاشفه می گوید: «تخت هایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود» و «در سلک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد» (مکاشفه ۲۰: ۴ و ۶). طبق پیشگویی پولس در این زمان است که «مقدسین دنیا را داوری خواهند کرد» (اول قرنیتان ۶: ۲). آنها در اتحاد با مسیح، شریان را داوری خواهند نمود و اعمالشان را با کتاب احکام، کتاب مقدس مقایسه می کنند و در مورد هر پرونده مطابق با اعمال انجام گرفته در بدن تصمیم گیری می کنند. آنگاه سهمی که شریان باید عذاب ببینند مطابق اعمالشان به اجرا در آمده و در مقابل اسامی آنها در کتاب مرگ ثبت می گردد. شیطان و فرشتگانش نیز توسط مسیح و قوم او محاکمه می شوند. پولس می گوید: «آیا نمی دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟» (آیه ۳). و یهودا اعلام می دارد که: «و فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است» (یهودا آیه ۶).

### سوالاتی برای بحث:

۱. در کلاس، روی سوال پایان مطالعه روز پنجشنبه تمرکز کنید. آیا فکر می کنید که یوسف نسبت به برادرانش باز اینقدر رؤوف و بخشنده بود، اگر همه چیز برایش به خوبی پیش نمی رفت؟ البته، نمی توانیم به طور قطع بدانیم، اما چه نشانه هایی، در صورت وجود، در کل داستان یوسف، نوع شخصیت یوسف را برای ما آشکار می کند که می تواند به توضیح بخشنده گی او کمک کند؟
۲. به چه صورتهایی می توانیم در یوسف نوعی طلیعه و پیش درآمد مسیح و آنچه مسیح از سر گذرانده است را ببینیم؟
۳. یوسف برادران خود را آزمایش کرد. خدا به چه روشهای مشابهی ما را امتحان می کند؟
۴. حتی پس از گذشت آن همه سال، برادران یوسف متوجه گناه خود در مورد آنچه در حق یوسف کرده بودند، شدند. قدرت احساس گناه چه چیزی به ما می آموزد؟ و اگر چه می توانیم بخشیده شویم و بخشش خدا را بپذیریم، اما چگونه یاد می گیریم که خودمان را ببخشیم، مهم نیست چقدر لایق و سزاوار این بخشش نیستیم